روش فقه الحدیثی ملامراد تفرشی در تعلیقه سجادیه

نهله غروی نائینی[1]
فاطمه علیان‌نژادی[2]

(تاریخ دریافت مقاله: 98/3/8 ـ تاریخ پذیرش مقاله: 98/6/16)

چکیده

«التعلیقه السجادیه فی شرح من لایحضره الفقیه» شرحی موجز است که ملامراد علی‌خان تفرشی بر کتاب من لایحضره الفقیه نوشته است. نوشتار حاضر با شیوه توصیفی ـ تحلیلی در صدد پاسخ به چگونگی روش مؤلف در تبیین و شرح احادیث و نیز تعیین رویکرد عمده وی در تبیین روایات الفقیه بوده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد تعلیق نویسی مؤلف در فضای متن احادیث با رویکرد فقه‌الحدیثی و اغلب با استفاده از معانی لغوی، نکات نحوی و ادبی، بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات هم مضمون، نظرات مفسران قرآن، لغویون و مشایخ مؤلف، به هدف سهولت در فهم عبارات مشکل، روایات و فتواهای شیخ صدوق صورت گرفته است. حضور مؤلف در آغاز دوران تحول مکتب فکری حوزه از اجتهاد و عقل به مکتب اخباری و با نظر به نگرش او درباره پذیرش صحت و حجیت احادیث مرسل الفقیه و از سویی دیگر شیوه فقه‌الحدیثی او در این کتاب، می‌توان دریافت، وی صاحب تفکری اعتدال گرا در مکتب نقل‌گرایی است.

کلیدواژه‌ها: *تعلیقه‌ی سجادیه، تفرشی، من لایحضره الفقیه، فقه‌الحدیث، روش‌شناسی، شرح‌نویسی.*

---

1. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران(نویسنده مسئول) ؛ naeeni_n@modares.ac.ir

2. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ f.aliannejadi@modares.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

بیان مسئله

یکی از کتب اربعه که به جمع آوری احادیث فقهی مشهور است کتاب پرارج «من لایحضره الفقیه» شیخ‌صدوق (ره) است. وی در کتاب خود با تأویل بردن برخی از اخبار غامض به کمک قرآن، سنت متواتره، عقل و اجماع، توضیحات متنی در پی روایت، بیان الفاظ غریب و مشکل و بهره‌گیری از دیگر احادیث معنای حدیث را به طریقی واضح ساخته است. بعدها شروح نوشته شده بر کتاب‌های صدوق (ره)، هریک به نوبه خود تصنیفی فقه‌الحدیثی محسوب شدند (غروی نائینی، 134ـ133). از اواسط قرن دهم هجری، شرح‌نویسی به دو صورت مزجی ومفصل برکتب اربعه و دیگر آثار حدیثی آغاز شد. براساس آثار به‌جای مانده، شهیدثانی(996م) اولین فردی است که شرح‌نویسی را در این دوره احیا نمود (معارف، 338). پس از او شروح و حواشی بسیاری برکتب اربعه نوشته شد؛ از جمله بر کتاب الفقیه، 9 شرح و 15 حاشیه نوشته شده است که از مهم‌ترین و معروف‌ترین آنان می‌توان روضه‌المتقین و لوامع صاحب قرانیه علامه مجلسی را نام برد. «تعلیقه‌ی سجادیه» یکی دیگر از شروح من لایحضره‌الفقیه است که اثری به ندرت یا چه بسا ناشناخته از تألیفات مرحوم ملامرادعلی‌خان تفرشی (965ـ1051 ق) در زمینه علوم نقلی است که در سال 1044ق تألیف شده است (آقابزرگ تهرانی، 223/4و224). این کتاب دو جلدی به صورت نسخه خطی است و تاکنون تصحیح و تحقیقی بر روی این اثر صورت نگرفته و به زیور طبع آراسته نشده است. آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه‌ی به نسخه‌های متعدد کتابت شده از این اثر در سامرا و کاظمین و در کتابخانه المکتبةالحسینیة نجف اشرف اشاره می‌کند. قدیمی‌ترین آن‌ها نسخه سامرا مربوط به سال 1095 هجری قمری است (آقابزرگ تهرانی، 224/4).[1] نسخه‌ای که در این پژوهش از آن استفاده شده

1. دیگر نسخه‌های خطی این کتاب در کتابخانه‌های آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله گلپایگانی، مدرسه علمیه نواب مشهد، مرکز احیاء میراث اسلامی، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقات دارالحدیث قم، کتابخانه ملی و کتابخانه هدایتی قم و دیگر کتابخانه‌های سراسر کشور به صورت تک جلدی یا دو جلدی موجود است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

جلد اول نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت 25773 و شماره فهرست 3776 با خط نستعلیق است. این جلد دارای 308 باب و 483 صفحه است که قسمت پایانی باب آخر آن افتادگی داشته و ناتمام مانده است. شماره صفحات این کتاب بر اساس شماره‌گذاری کتابخانه یاد شده است.

ملامراد تفرشی در این کتاب اغلب از پرداختن به اصطلاحات و مباحث کلامی، فلسفی و طولانی کردن مطالب خودداری و در واقع شرحی موجز و مختصر برای عبارات مشکل من لایحضره الفقیه نوشته است؛ با این حال نظرات فقهی خود را به طرق گوناگون ارائه کرده است. به دلایل متعددی ضرورت این تحقیق روشن می‌گردد. از جمله:

ضرورت احیای تراث شیعی در مقابل تراث علمی اهل سنت؛ در اغلب کشورهای اسلامی اهمیت بسیاری به نسخ خطی و احیاء و تحقیق و تصحیح بر این متون داده می‌شود.

منبع بودن این کتاب برای سایر شارحان و محققان من لایحضره الفقیه؛ استاد غفاری در تصحیح من‌لایحضره‌الفقیه بسیاری از نظرات تفرشی را در افزودن توضیحات و تبیین مطالب در کنار نظرات دیگر شرح‌نویسانی چون حسینی آملی، شهیدثانی و محمّدتقی مجلسی به کاربسته است (ابن‌بابویه، 5/1 و 17) نیز علامه نوری بخشی از اوائل این کتاب را در آخر فائده‌ی مستدرک‌الوسائل خویش آورده و به نظریه تفرشی مبنی بر پذیرفتن احادیث مرسل الفقیه استناد جسته است (نوری، 8/4). نظر به فقه‌الحدیثی بودن این اثر و با توجه به تاریخ اتمام تألیف آن بعد از معاهدالتنبیه و حاشیه شیخ بهائی و تقدم زمانی آن بر شروح معروفی چون «روضه‌ی المتقین»[1]، «شرح مولی صالح سروی مازندرانی»[2] و شرح «شرح امیرمحمد صالح عبدالواسع»[3] معرفی این اثر ناشناخته اهمیتی دو چندان می‌یابد. چه بسا در تحقیقات مستقل دیگری با مقایسه آثار مذکور بتوان تأثیرات این اثر را در دیگر کتاب‌ها شاهد بود.

---

1. روضه‌المتقین تألیف محمدتقی مجلسی، یکی از معروف‌ترین شروح من لایحضره الفقیه است این اثر در سال 1063 هجری به پایان رسیده است.

2. شرح من لا یحضره الفقیه نوشته مولی حسام الدین محمدصالح‌بن مولی احمد سروی مازندرانی (وفات 1081 هجری).

3. امیرمحمد صالح‌بن امیر عبدالواسع داماد علامه مجلسی (وفات 1116 هجری).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

در زمینه تحقیق حاضر تاکنون پژوهشی در باب معرفی و روش‌شناسی این کتاب یافت نشده است.[1]

پژوهش حاضر با هدف معرفی کتاب تعلیقه‌ی سجادیه به جهت تشویق و زمینه‌سازی برای توجه به تصحیح آن و بهره‌گیری از نظرات شارح در دیگر پژوهش‌های حدیثی است. این تحقیق به روش توصیفی ـ تحلیلی در صدد پاسخگویی به این مسئله است که مرحوم ملامراد تفرشی در این کتاب با چه شیوه‌هایی به تبیین و شرح احادیث کتاب الفقیه پرداخته است؟ رویکرد عمده وی در تبیین روایات فقهی چگونه بوده است؟ با توجه به گستردگی کتاب از سویی و با درنظر گرفتن محدودیت این پژوهش از سویی دیگر، به مطالعه و تحقیق در شرح 30 باب نخست اکتفا شده است. در این مقاله، فقه‌الحدیث در سطح متن منظور است و شیوه شارح در بیان مباحث لفظی ـ معنایی و دلالی احادیث مورد توجه قرار گرفته و تنها این بخش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. لذا رویکرد مؤلف به اسناد روایات و نیز اعتبارسنجی سندی مورد نظر نیست.

زندگی‌نامه علمی ملامراد تفرشی

ملامرادبن علی‌خان تفرشی متولد سال 965 و متوفی سال 1051 قمری است (آقابزرگ تهرانی، 401/2). وی علامه، محقق، دقیق، جلیل‌القدر، با منزلت، عظیم، باهوش، فاضل، کامل، عالم و متبحر در تمام علوم‌هاست. بزرگی شأن و مهارت او در علوم عقلی و

1. به عنوان پیشینه تحقیق، تنها از نظر روش‌شناسی و تصحیح از پژوهش‌های مرتبط با الفقیه می‌توان نام برد؛ مقاله‌هایی در زمینه روش تحقیق مانند، تصحیح و تعلیق استاد غفاری در کتاب من لایحضره الفقیه (غروی نائینی، 33ـ52)، نگاهی به روش تدوین سند در کتاب من لایحضره الفقیه (غروی نائینی و جاویدانی، 87ـ116). از پژوهش‌های هم راستا با تصحیح و روش‌شناسی در رابطه با دیگر شروح و حاشیه‌های الفقیه وجود دارد که می‌توان به الحاشیه‌ی علی کتاب من لایحضره الفقیه (عاملی، 291ـ430)، حاشیه من لایحضره الفقیه (استرآبادی، 449ـ514)، گزارشی از فعالیت‌های مجلسی اول در روضه‌ی المتقین (کریمیان، 134ـ162) و روش ملا محمدتقی مجلسی در شرح روایات در لوامع صاحبقرانی (فقهی‌زاده و قاسمی، 141ـ176) اشاره کرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

نقلی و دقت نظر او مشهورتر از این است که به زبان آورده شود. وی ازجمله حکیمان و متکلّمان معاصر صدرالمتألّهین شیرازی است که نزد حکیم میرزا ابراهیم همدانی از استادان برجسته حکمت مشاء و بهاءالدین‌العاملی به شاگردی و استفاده علوم معقول و منقول پرداخته است. او عمده دروس معقولات را از میرزا ابراهیم همدانی و منقولات را از عاملی آموخته بود (اردبیلی، 223/2؛ امین، 116/10). او یکی از شاگردان برجسته شیخ‌بهائی بود (حکیم، 236/4). شاگردان زیادی از محضر او کسب فیض کرده‌اند. مشهورترین آن‌ها فرزندش ملا ظهیرا تفرشی عالم و نویسنده پرکار و فاضلی است که یک اثر او به نام حاشیه‌ای بر حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر انوارالتنزیل بیضاوی است. او بر یک حاشیه‌ی شیخ‌بهائی 10 حاشیه نوشته است (حیدری و اکبری، 1387ش). از آثار تفرشی می‌توان انموذج الموسوی (آقابزرگ تهرانی، 408/2) التحفه‌ی فی أصول الفقه (همانجا، 402/3) الذریعه الحسینیه متن فی البلاغه و توابعها (همانجا، 30/10) الحاشیه علیه من أول المختلف إلی ما بعد صلاة الجمعه (همانجا، 196/6) رساله‌ی إثبات الواجب (همانجا، 12/11) لب‌الفرائد (همانجا، 287/18) اسمه الوسیله الرضویه فی أصول الفقه (همانجا، 74/25) را می‌توان نام برد.

گرایش مؤلف

گرایش هر محدث، مفسر یا متکلمی ناشی از تخصص او در علم خاص، تمایل به مکتب مذهبی ـ کلامی یا نگرش او به امور سیاسی و اجتماعی است. از آغاز دوره صفویه تا نیمه نخست قرن یازدهم، اندیشه حاکم بر حوزه، اندیشه اجتهاد و گرایش به علوم عقلی بوده است. پس از آن اندیشه اخباری و اخباری‌گری توسط محمد امین استرآبادی با نوشتن کتاب «الفوائد المدنی» در سال 1031 و فرستادن آن به ایران و نجف شکل گرفت. استرآبادی با بیان نظریه خود که مدارک احکام منحصر در آیات و روایات است و عقل و اجماع مدرک ادله محسوب نمی‌شود پایه‌گذار این مکتب گردید (استرآبادی، 254).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

براساس دیدگاه این مکتب، برای فهم آیات قرآن و ظواهر آن و نیز ظواهر سنن پیامبر(ص) باید به کلام ائمه مراجعه کرد چنانچه روایتی به دست آمد براساس آن عمل کرد؛ در غیر این‌صورت باید توقف کرد و سزاوار نیست پیرو شیوه‌ای گشت که اهل سنت در تفسیر قرآن به آن تمسک جسته‌اند (استرآبادی، 269ـ271). ازسویی دیگر حمایت سلاطین صفوی از اندیشه اخباری به دلیل نیاز آنان به حفظ استقلال کشور که در اطاعت محض از کلام اهل بیت(علیهم السلام) تأمین می‌شد لذا در این دوره فقیهان و محدثان شیعه در آثار خود بیش از پیش به شرح حدیث توجه کردند و گرایشی در عموم خوانندگان و نویسندگان به ساده‌خوانی و ساده‌نویسی پدید آمد (فقهی‌زاده، 69) با ظهور اخباری‌گری و کم رنگ شدن مکتب اصولی، اهتمام علما به حدیث و اخبار جلب شد. در این میان توفیق و نصیب بیشتر از حیث میزان اهتمام به جنبه‌های فقه‌الحدیثی از طرف جناح معتدل اخباری بود (همانجا، 72). تفرشی نیز در مقدمه این کتاب فقه‌الحدیثی، نگرش خود به احادیث‌الفقیه را چنین نشان می‌دهد: «سزاوار است اعتماد بر مراسیل شیخ صدوق کمتر از مسانید آن نباشد...» (تفرشی، 4). اینک با توجه به دوره حیات تفرشی (965ـ1051ق) و سال تألیف این کتاب (1044ق) در می‌یابیم که مؤلف در آغاز تغییر و تحول مکتب فکری حوزه از اجتهاد و عقل به مکتب اخباری قرار داشته است. این اثر نیز تعلیقه‌نویسی بر یک کتاب فقهی است و با نگاهی کلی به شیوه او آشکار می‌گردد که مسائلی مانند عام و خاص، مطلق و مقید، کاربرد قواعد فقهی و مباحث اصولی در آن بسیار کم بوده و بحث‌های کلامی در آن چندان جای ندارد؛ بلکه نویسنده بیشتر در صدد توضیح احادیث و تبیین بیشتر آنان برای مخاطب و تأیید نظرات صدوق بوده است. شیوه تفرشی و شرایط محیطی و اجتماعی او حاکی از این است که در زمره اخباریون معتدل و متکلمان نقل‌گراست.

روش‌شناسی کتاب

مقصود از روش‌شناسی، شناخت ساختار شکلی و محتوایی کتاب، شناخت روش وگرایش تفسیری مفسر است (رضایی اصفهانی، 109). قبل از معرفی روش مرحوم تفرشی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

ذکر نکاتی درباره این کتاب ضروری به نظر می‌رسد.

الف ـ ساختار کتاب

در دوره صفویه شرح‌های گوناگونی بر کتب حدیثی نوشته شد و حاشیه‌نویسی، تعلیقه‌نویسی و شرح‌نویسی رواج یافته بود؛ بعضی از این شروح به روش مزجی بود. پاره‌ای دیگر شیوه تفصیلی داشتند که متن کتاب را از تبیین و توضیح شارح جدا می‌کرد (فقهی‌زاده، 223) برخی از تعلیقه سجادیه با عنوان حاشیه مولی مرادعلی‌خان تفرشی نام برده‌اند (ابن‌بابویه، 29/1). حاشیه به نوشته‌هایی اطلاق می‌شد که در حواشی کتاب‌ها درج شده بود تا از واژه‌های غریب و عبارات دشوار متن رفع ابهام کند. گفته شده است بین حاشیه و تعلیقه فرق چندانی وجود ندارد جز این که ممکن است تعلیقه مختص به علوم عقلیه و حاشیه اختصاص به غیر آن داشته باشد (آقابزرگ تهرانی، 7/6). نام مختصر این کتاب در وهله نخست ارتباط خود را با کتاب الفقیه آشکار نمی‌کند. وجه تسمیه آن این است که تفرشی تألیفاتی دارد که هریک را به نام یکی از امامان شیعه(ع) نامیده است. بدین سبب این شرح خود را به نام امام سجاد(ع) مزین کرده و تعلیقه سجادیه نام نهاده است. کتاب به دو بخش شرح احادیث و مشیخه تقسیم می‌شود. تفرشی مشیخه را به تفصیل شرح داده و پس از پایان، فهرستی با ترتیب الفبایی و با شماره‌های راهنما به جهت آسان‌سازی مراجعه به اسامی مذکور در مشیخه تنظیم کرده است (حائری، 74). گفته شده است بیشتر نقل‌های تفرشی در این بخش برگرفته از کتاب «تلخیص الأقوال فی تحقیق أحوال الرجال» میرزا محمد استرآبادی رحمه‌الله و کتاب «نقد الرجال» سید میرمصطفی تفرشی است (آقابزرگ تهرانی، 224/4). جدا بودن شروح متن روایات و مشیخه نمایانگر تخصص مؤلف در هر دو بخش است و این امر یکی از ویژگی‌های خاص این تألیف در میان دیگر شروح است.

مقدمه کتاب با جمله «الحمدلله رب الارباب و مسبب الاسباب و مفتح الابواب و مسهل الصعاب ...» آغاز و در انتهای بخش شرح احادیث با عبارت «فهذه هی التعلیقة السجادیة المعلقة علی الفقیه» پایان می‌پذیرد. شیوه تعلیقه‌نویسی قسمت اول کتاب با ترتیب، تعداد و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

موضوعات ابواب کتاب من لایحضره الفقیه مطابقت دارد و از باب «المیاه و طهرها و نجاستها» شروع و به «النوادر» ختم می‌گردد؛ با این تفاوت که در تعلیقه سجادیه باب‌ها به «658 باب» شماره گذاری شده است. هر باب با لفظ «قوله» و سپس بیان قسمتی از آیات، احادیث یا سخن صدوق(ره) آغاز شده و در ادامه به بحث درباره آن‌ها می‌پردازد. در لابلای سطور این نسخه خطی انواع رمزهای اختصاری دیده می‌شود. در اغلب موارد هریک از این رموز مختص یکی از منابعی است که مؤلف به آن‌ها ارجاع داده است (نمونه‌هایی مانند ص: صحاح‌اللغه؛ ق: القاموس‌المحیط؛ یب: تهذیب‌الاحکام و ...) علامت‌های متعدد مخصوص مقابله (بلغ) در حاشیه‌های این کتاب نشان از مقابله این کتاب با دیگر نسخه‌های اصلی است.

ب ـ روش مؤلف تعلیقه سجادیه

برخی از ابواب کتاب الفقیه با آیات متناسب و مباحث مورد نیاز قرآنی آغاز گردیده است. شیخ صدوق هم‌چنین ذیل برخی از احادیث توضیحاتی آورده که بعضی از آن‌ها نوعی غریب‌الحدیث و برخی دیگر استفاده‌های او از حدیث است. (فقهی‌زاده، 54). اما در کتاب تعلیقه سجادیه بسیاری از باب‌ها تنها با ذکرعنوان قید شده و همه احادیث آورده نشده است (آقابزرگ تهرانی، 224/4). به عنوان نمونه درباره حدیث هشتم باب المیاه و طهرها توضیحی دیده نمی‌شود (تفرشی، 11) دو حدیث 28 و 34 باب نخست (همانجا، 20) و تعداد زیادی از روایات باب یازدهم فاقد شرح و توضیح است (همانجا، 36) گاهی مؤلف تنها درصدد تبیین بخش‌های دشوار یا نیازمند به توضیح سخن صدوق برآمده است (همانجا، 13؛ همانجا، 16). هرباب با عبارت «قوله» آغاز می‌شود اگر این نقل قول، حدیث باشد با تصریح نام معصوم یا با آوردن ذکر «صلی‌الله علیه و آله» یا «علیه‌السلام» است. گاهی بدون تصریح به نام شخصی است که در آن صورت مرتبط به شیخ صدوق است (همانجا، 15؛ ذیل حدیث 14، 15، 16، 17 الفقیه).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

تفرشی در مقام تبیین و شرح هر یک از ابواب یکسان رفتار نکرده است. او به شیوه‌های گوناگون به هر حدیث نگریسته و نکات خاصی از آن حدیث را مد نظر قرار داده است و بیشتر دیده شده است در صدد توضیح واژگان و عباراتی است که کمک به جنبه فقه‌الحدیثی آن مسئله شود. نقل‌قول‌های تفرشی از شیخ‌صدوق با عنوان صدوق یا مؤلف«ره» و از استاد خود شیخ‌بهائی با عبارت شیخنا رحمه‌الله آمده است. وی از کتاب «حاشیه‌ای بر شرح من لایحضره الفقیه» شیخ بهائی بسیار بهره برده است.

در برخی ابواب ابتدا تفسیری از آیات ابتدای باب آورده و در برخی نیازی به شرح و تفسیر ندیده است. در برخی به مفردات حدیث توجه داشته و در برخی پس از بیان دیدگاه‌های تفسیری شیخ‌بهائی و دیگر کتب، در انتها دیدگاه فقه‌الحدیثی خود را بیان کرده است. اسناد احادیث نیز در بخش اول تعلیقه مورد نظر نبوده و ضعیف یا صحیح بودن سند حدیث عنوان نشده است. پس از بیان این مقدمه، اکنون به بیان روش تفرشی در شرح احادیث پرداخته می‌شود.

استفاده از ادبیات عرب

شناخت مقاصد و معانی هرسخن، در گرو فهم جوانب گوناگون آن از نظر لغت، صرف، نحو و بلاغت است که از این جنبه فرقی اساسی میان حدیث و دیگر متون عربی به چشم نمی‌خورد نکته قابل ملاحظه، تفاوت در سطوح معنایی، ادبی و بلاغی روایات معصومان است که شناخت اهداف و دقایق معنایی آن‌ها نیازمند بررسی جنبه‌های فوق می‌باشد. بسیاری از کج فهمی‌ها و سوء تفاهم‌ها از عدم ارتباط صحیح بین مخاطب و کلام، و آن نیز از عدم شناخت دقیق ویژگی‌های ادبی ـ زبانی متن سخن نشئت می‌گیرد (فقهی‌زاده، 574) نخستین گام در فهم حدیث، گذر از فهم ظاهر متن و سپس ورود به مرحله فهم مقصود است. علامه مجلسی در شرح روضه‌المتقین به صورت مکرر و پیوسته از تسلط خود در علوم و ادب عربی بهره برده و از کتب لغت و غریب، استفاده فراوان داشته است و با ترکیب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

صرف و لغت به شرح و فهم حدیث می‌پردازد تا احتمالات دور را از ذهن جدا سازد (مسعودی، 38). بخش قابل توجهی از شیوه تفرشی نیز تبیین دقایق ادبی آیات و روایات و معطوف بودن نگاه او به هر چهارحوزه لغت، صرف و نحو و بلاغت است. در این بخش به ذکر شاخص‌های اصلی اهتمام تفرشی به ادبیات عربی در شرح روایات الفقیه و فتواهای صدوق«ره» همراه با ذکر شواهد اکتفا می‌شود.

بیان معنای واژگان

روش شیخ صدوق در کتاب معانی‌الاخبار بدین صورت است که پاره‌ای از الفاظ مشکل روایات را باتوضیحات علمای لغت یا شرح‌های خود مورد تفسیر و تبیین قرار می‌دهد (ابن‌بابویه، 168، 169، 219 و ...) کثرت طرح مباحث ادبی در تعلیقه سجادیه به ویژه در معنای واژگان نشان می‌دهد که این دیدگاه به منظور فهم ظاهر متن در نزد مؤلف حائز اهمیت است تا در مقام تبیین و توضیح واژگان استنتاج حکم شرعی را آسان‌تر و صحیح‌تر گرداند. تفرشی برای این مهم از فرهنگ‌های لغت چون صحاح و القاموس المحیط فراوان استفاده کرده است.

تفاوت یا تغییر معنایی واژگان می‌تواند حکم فقهی را دگرگون کند؛ مثلاً با توجه به عبارت «الماء الآجن» واژه آجن یعنی آبی که طعم و رنگ آن تغییر کرده است؛ تفرشی توضیح می‌دهد آجن در کتب لغت به معنای «المتغیر بنفسه» است. بر این اساس وجوب تنزه در این موضوع بنا بر قرینه استثنای موجود در حدیث، تأکید بر استصحاب را می‌رساند. اما اگر «متغیر به نجاست» گرفته شود، از این استثناء جواز استعمال به دست می‌آید؛ در نتیجه نوشیدن چنین مایعی برحسب ضرورت، مجاز می‌گردد (تفرشی، 13). برای «تعیین حد و ترتیب وضو» امام محمد باقر(ع) اندازه شستشوی صورت را چنین بیان فرموده است: «مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسْطَى وَ الْإِبْهَامُ مِنْ قُصَاصِ شَعْرِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقَنِ» واژه قُصَاص بنا به نقل صحاح معنا می‌شود: «قُصَاصُ الشَعْرِ حیث تنتهی نَبْتَتُهُ من مقدّمه و مؤخّره» است (جوهری، 1052/3). واژه صدغ نیز به استناد صحاح‌اللغه «ما بین العَینِ و الأُذُن» (همانجا، 1323/4) و در القاموس

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

المحیط «الشَّعَرُ المُتَدَلِّی علی هذا المَوْضِعِ» (فیروزآبادی، 146/3؛ تفرشی، 31) تبیین می‌شود.

اهتمام تفرشی به توضیح واژگان اهمیت بررسی فقه‌الحدیثی روایات را از این طریق نشان می‌دهد. «فاهرقهما» نمونه‌ای در حدیثی دیگر است که به «هَرَاقَ الماءَ یُهَرِیقُهُ بفتح الهاء، هِرَاقَةً یعنی صبَّه» معنا شده است. اصل آن «أَرَاقَ یُرِیقُ إِرَاقَةً» است و در محاوره گفته می‌شود: «أنا أُهَرِیقُهُ» زیرا از عبارت أنا أُأَرِیقُهُ به دلیل سنگینی دو همزه بعد از همزه اول ابدال گرفته شده است (جوهری، 1569/4) لذا در لهجه‌ای دیگر: أَهْرَاقُ یُهْرِیقُ إِهْرَاقاً، فهو مُهْرِیقٌ، هم به کار رفته است (تفرشی، 10) تمام این اقوال از صحاح بدون کم و کاست نقل شده است. در جایی دیگر معنای واژه «رَعَفَ» را از القاموس‌المحیط برمی‌گزینند زیرا در عبارت «خَرَجَ من أنفِهِ الدَّمُ رَعْفاً و رُعافاً، کغُرابٍ» معنای آشکار و مقبول‌تری دارد و رعاف هم به معنای «الدَّمُ بعَیْنِهِ» است (فیروزآبادی، 195/3). واژه امْتَخَطَ و تَمَخَّطَ نیز به معنی «اسْتَنْثَرَ» و النُّثَارُ همان «ما تَنَاثَرَ من الشی» و دُرٌّ مُنَثَّرٌ شدت و کثرت را می‌رساند. پس الانْتِثارُ و الاستِنثارُ یک معنا دارد که همان «نَثْرُ ما فی الأنف بالنَفَس» است (تفرشی، 16). در حدیث 490، لعن معصوم بر منافق در جمله «اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَکَ فِی عِبَادِکَ وَ بِلَادِکَ» چنین توضیح داده شده است: واژه «اخز» از «خَزَاهُ یَخْزُوهُ خَزْوًا» به معنای «ساسه و قهره» است. بنابراین «خَزِیَ، یَخْزَی، خِزْیاً» به معنای خوار شدن است همان‌گونه که ابن‌سکیت جمله «وقع فی بلیّةٍ و أَخْزَاهُ اللَّه» را به کاربسته است (همان، 2326/6؛ تفرشی، 87). تفرشی معنای عبارت «تاب‌الله علیه» را در حدیث 351 چنین آورده است: «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ» یعنی خدا توبه او را پذیرفت زیرا خدا تَوّاب یعنی «کثیر القبول التوبه» است (تفرشی، 70).

بیان وجوه گوناگون معنایی

پدیده چند معنایی از محدودیت‌های زبانی یا اغراض متکلم با توجه به سطح مخاطبان برمی‌آید. فرد باید ببیند تا چه حد آن اغراض قابل دست یافتن است و تعبیری در زبان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

مقصد بیابد که تا حد ممکن در اصل چند معنایی با عبارت مبدأ همسان باشد (پاکتچی، 163ـ165). بدین جهت یک تفسیر عالمانه آن است که مفسر از پیش دانسته‌هایی برخوردار بوده و وجوه گوناگون را در ذهن خود تصور کند تا با متن مورد نظر ارتباط برقرار کرده و معنای مورد نظر را به دست آورد یا حداقل توانسته باشد زمینه‌ای برای حرکت و جنبش به سمت مقصود فراهم سازد (فقهی‌زاده، 618). تفرشی با این نگرش به تفسیر برخی روایات می‌پردازد و داشته‌های خود را به کار می‌بندد. در حدیث نخست باب «فرائض الصلوة» منظور از توجه را «نیت» می‌داند زیرا توجه قلبی، تعظیم و بزرگداشت محسوب می‌شود. حالت دیگر شاید تکبیر باشد چون رو آوردن به نماز با نیت فهمیده می‌شود. وجه سوم ممکن است تعمیم به دعا شده باشد و در این حالت مشتمل بر همه انواع قرائت، تشهد و سلام می‌شود و می‌توان گفت این‌ها در زمره دعا قرار دارند (تفرشی، 26). وی گاهی توضیحات شیخ صدوق را شرح می‌دهد مثلاً در جمله «بِالْمَاءِ الْحَمِيمِ الْحَارّ» بنا به جنبه نحوی، قرار گرفتن حار در کنار حمیم را نشانه تأکید بر شدت حرارت عنوان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که دو معنا برای آن می‌توان در نظر گرفت. معنای اول «السخن بالنار» و دیگری «حار فی نفسه» که شاید چشمه‌های آب گرم باشد (همانجا، 9) مثال دیگر در روایت «لَمَّا دَخَلَ النَّاسُ فِي الدِّينِ أَفْوَاجاً. أَتَتْهُمُ الْـازْدُ أَرَقَّهَا قُلُوباً وَ أَعْذَبَهَا أَفْوَاهاً» چندین حالت معنایی در نظر گرفته شده است. حالت نخست این است که ارقّ فعل ماضی باشد و فاعل آن نبی اکرم(ص) باشد؛ یعنی شرح حالتی از این قبیله (ازد) است که به «ارق قلوبا و اعذب افواها» توصیف شده است. وجه دیگر این است که «ارق قلوبا» گفتاری حقیقی در شان آنان است زیرا این وصف، منافاتی بین کفر آن‌ها و رقت قلب‌شان ندارد؛ این امکان هست که شخصی ظاهرش پاکیزه باشد و گفتار خبیث کفرآمیز هم از دهانش خارج شود. احتمال دیگر این است که ارقها قلوبا جزیی از جمله اسمیه و درواقع خبر مبتدای محذوف «هم» باشد و ضمیر مونث آن به ناس به اعتبار جماعت بودن آن (جماعه) برگردد. همچنین شایسته است کلام «هم ارق الناس قلوبا» در تقدیر گرفته شود تا بدین ترتیب اصل سوال مورد تایید

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

باشد (همانجا، 36). مباحث ادبی و اهتمام تفرشی به آن‌ها در برخی موارد به برداشت فقهی منجر شده است و از آن‌ها در تأیید سخن شیخ صدوق و در موارد ناچیزی در جهت رد آن یا تبیین نظرات اساتید خود یا دادن نظری جدید برای حکم مزبور استفاده کرده است.

بیان نکات صرفی

در دوره‌ای از عصر صدور حدیث حرکت حروف نوشته نمی‌شد به همین سبب توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرهای آن به لحاظ صرفی، در فهم صحیح حدیث و یافتن معنای لغت بسیار مهم است (مسعودی، 74ـ76) از این رو، گاه مرحوم تفرشی برای فهم درست حدیث، نکته‌های صرفی واژه مانند مفرد یا جمع بودن، باب فعل، ریشه فعل، ماضی و مضارع و مصدر و ... را در شرح خویش آورده است. از جمله در شرح کلام صدوق ذیل حدیث 18 در عبارت «شرب منه باز» توضیح می‌دهد کلمه «باز» در اصل «بازیٌ» بوده که در حالت رفع تنوین ضمه آن حذف شده و ضمه به خاطر ثقالت از این واژه ساقط و یاء حذف سپس تبدیل به «بازٍ» می‌شود (تفرشی، 16). هم‌چنین توجه دقیقی به ویژگی صرفی فعل «توَضَّأ» در حدیث 127 دارد که به دلیل هم‌خوانی آن با علت و سبب انجام وضو، مجهول خواندن آن را به شکل «تُوَضَّأُ» ضروری می‌داند (همانجا، 38). در حدیث 347 نیز فعل «اعتقل» با صیغه مجهول معنای صحیح‌تری می‌یابد زیرا معنای آن به استناد صحاح «اعتقل الرجل» یعنی حبس و «اعتقل لسانه» یعنی کسی که قادر به سخن نیست می‌باشد (همانجا، 70).

بیان نکات نحوی

تفرشی در موارد متعددی به نکات نحوی اشاره کرده است. این روش که در فهم حدیث نقش به‌سزایی دارد، به نظر او گاه منجر به تثبیت یا تغییر حکم نیز می‌گردد. در روایت دهم باب اول آمده است که اعراب بادیه نشین از پیامبر(ص) درباره حکم نوشیدن حیوانات از آبگیرها و آشامیدن و وضو گرفتن از آن سوال کردند؛[1] تفرشی بر این باور است که عبارت

1. وَ أَتَى أَهْلُ الْبَادِيَةِ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ حِيَاضَنَا هَذِهِ تَرِدُهَا السِّبَاعُ وَ الْكِلَابُ وَ الْبَهَائِمُ فَقَالَ لَهُمْ ص

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

«أَهْل الْبَادِيَةِ» در این جمله بنا بر مفعولیت، بهتر است منصوب باشد به این دلیل که در تعیین طهارت و نجاست، سیاق کلام آن‌ها به قرینه عبارت «حیاضنا» نشانه این است که رسول خدا(ص) در محل آبگیرهای مزبور حضور داشته است و حکم به عدم نجاست آب قلیل شده است. توضیح این است که گرچه در برخی موارد حجم آبگیرها کمتر از آب کر است اما حمل غالب براین وجه این است که آبگیرها مخزن جمع آوری آب باران‌ها هستند و حجم آنها بیشتر از کر می‌گردد. هرچند که به تدریج با برداشت از آن از حد کر کمتر شود. باوجود این، دلالت حدیث برعدم نجاست چنین آبی است (تفرشی، 12). در عبارت «اذا غسله اغتساله بالماء» اغتساله مفعول مطلقی است که در اصل همراه با کاف مضمر است (کاغتساله) و از آنجایی که فاقد صفت است بنابراین منظور از آن غسل ترتیبی یا ارتماسی می‌شود (همانجا، 20/ ذیل حدیث 27). گاهی اوقات وجوه گوناگون نحوی را به جهت فهم بهتر حدیث بیان می‌کند؛ از جمله در روایت 387 از موسی‌بن عمران درباب عیادت مریض جمله «يَا رَبِّ مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجر» را چنین توصیف می‌کند که جمله در اصل به صورت «شی بلغ الانسان من الاجر من جهة عیادة المریض» بوده و به سبب آن مفعول بلغ حذف شده است و ما استفهامیه در حدیث مبتدایی است که خبر آن بلغ است. در این روایت فعل ماضی، به دلیل قطعیت تحقق وقوع فعل، معنای مستقبل دارد. حالت دیگر این است که «ایّة مرتبة بلغ الانسان من الاجر...» باشد در این صورت مفعول مقدم شده و فاعل جمله ضمیر مستتری است که به آن شخصی که از سیاق تشخیص داده می‌شود، برمی‌گردد. اگر اصل عبارت «الذی بلغ الانسان» باشد، یعنی شیء خبر موصول محذوف ونیز مفعول بلغ است و فاعلش ضمیرعاید موصول است؛ بنا بر تقدیرهای گفته شده اولین حالت از نظر ارتباط سببیت و دومی به جهت بیان مطلب، مفید است (همانجا، 74) نکات ریز و ساده نحوی نیز از نظر تفرشی پوشیده نمانده است. در حدیث 383 باب 23 عبارت «بالرغم منا» خبر مقدم بر مبتدای «ما نری بک» است در نتیجه در حکم منظور افاده حصر

لَهَا مَا أَخَذَتْ أَفْوَاهُهَا وَ لَكُمْ سَائِرُ ذَلِكَ.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

دارد (همانجا، 73) یا در روایت 558 در شأن ابوذر آمده است: «... وَاللَّهِ إِنْ كُنْتَ بِی لَبَراً وَ لَقَدْ قُبِضْتَ وَ إِنِّی عَنْکَ لَرَاضٍ...» مرحوم تفرشی «ان» را به دلیل آمدن حرف باء بر سر خبر، ان مخففه از ثقیله می‌داند (همانجا، 96) تعیین ارجاع ضمیرها از مواردی است که به فهم جمله کمک می‌کند مثل حدیث 130 «حتَی رَدُّوهُ إِلَی وَاحِدَةٍ فَقَالَ لَا أُطِیقُهَا فَقَالُوا لَا بُدَّ مِنْهَا قَالَ فَبِمَا تَجْلِدُونِیهَا» معتقد است ضمیر هاء به الواحده برمی‌گردد؛ یعنی بما تجلدونی الجلدة الواحدة (همانجا، 40).

بیان نکات ادبی

تفرشی نکات بلاغی و ادبی کلام معصوم را با انواع مجاز، تشبیه، تمثیل و استعاره برای فهم حدیث نشان می‌دهد. اشارات متعدد و گوناگون او در مباحث بلاغی نشان از تخصص او در این زمینه است. ازجمله در باب «مقدار الماء للوضوء و الغسل» عبارت «لِلْغُسْلِ صَاعٌ مِنْ مَاءٍ وَ لِلْوُضُوءِ مُدٌّ مِنْ مَاء» را دارای مجاز حذف می‌داند که مضاف‌الیه آن ماء بوده است (همانجا، 26). در حدیث 125 الفقیه شکایت کعبه را نوعی به نطق درآمدن کعبه یا شکایتی از سوی ملائکه مجاور کعبه مطرح می‌کند سپس می‌گوید که مجاز عقلی یا بنا بر تقدیر مضاف‌الیه بوده و مراد شکایت اهل کعبه است. هم‌چنین منظور از فعل امر «قَرِّی» در خطاب به کعبه، آرام و قرار گرفتن مکان و مضطر نشدن آن است یا شاید به معنای قرور است که تعبیری کنایی از سرور است (همانجا، 37). در حدیث 131 باب 14 «هم کارهون» در عبارت «اِمَامُ قَوْمٍ یُصَلِّی بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ کَارِهُونَ» کنایه از خواندن نماز اجباری در پشت شخص مخالف است چه در صورت ترک آن متضرر خواهند شد (همانجا، 40). در حدیث 182 باب 19 «حِینَ تَصْفَرُّ الشَّمْسُ» کنایه از نزدیک شدن به غروب است به اعتبار بودن عبارت «حِینَ تَطْلُعُ» که کنایه از نزدیک شدن به طلوع خورشید است (همانجا، 51). عبارت «عَایَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ» در حدیث 352 باب 23 به معنی «عاینت الشی عیانا اذا رایته بعینک»؛ یعنی کنایه از مرگ و حضور مرگ است نه صرفاً لحظه‌های احتضار. بدین ترتیب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

معنای مصطلحی آن مراد نیست بلکه معنای لغوی مورد نظر است (همانجا، 71).

در صنعت تشبیه، حدیث 141 درباب شستن ناخن‌ها و محاسن صورت است عبارت هو طهور نوعی تشبیه در خود دارد، یعنی کالطهور (همانجا، 42). در پاسخ امام صادق(ع) درباره عیب‌جویی فردی از همسایه‌اش در جمله «تَاللَّهِ أَنْتَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِکَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» عبارت «تالله ماسمعت» تشبیه بلیغ است، یعنی «انت مثل الذی ماسمع الله عزوجل». حاصل این می‌شود که عقاب مترتب برفعل آن مرد، ناشی از کردار گوش است (همانجا، 50).

در صنعت تمثیل، حدیث 573 عبارت «اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ» عرش را تمثیلی از ارتفاع مکان و بلندی جایگاه معرفی می‌کند (همانجا، 97). هم‌چنین در حدیث 128، منظور از «فلقیامه»، قیام نماز است و روایت نوعی تمثیل را به نمایش گذاشته است تا حالت قیام فرد را در مقابل خدا به هنگام نماز، به حال تضرع و انقطاع تشبیه کند که از نوع اطلاق لفظ موضوع مشبه به بر مشبه است (همانجا، 39).[1]

از استعاره نمونه‌های متعددی در شرح تفرشی دیده می‌شود مانند قول پیامبر(ص) درعبارت «حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ»، به دلیل این که عبارت «من حفی» نشان از کثرت چیزی است؛ یعنی «رقبت قدمه»؛ بنابراین آن را استعاره‌ای برای این موضوع به جهت کثرت می‌داند (همان،36) ذیل حدیث 127 در عبارت «ثم قَامَ وَ مَشَى إِلَيْهَا وَ هِيَ أَوَّلُ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الْخَطِيئَةِ ثُمَّ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا فَأَكَلَ فَطَارَ الْحُلِيُّ وَ الْحُلَلُ مِنْ جَسَدِهِ» تفرشی واژه طار را به دلیل ارتباط واژه‌های حلی و حلل به پرواز سریع پرنده، از نوع استعاره تبعیة می‌داند (همانجا، 38). در حدیث 383 باب 23 «وَ قَالَ(ع) ـ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فيها وَ الْبَابُ الَّذِي كَانَ يَصْعَدُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ مَوْضِعُ سُجُودِهِ» در این کلام مراد از باب، باب‌السماء است. از سویی امکان دارد این تعبیر برای این پدیده‌ها تشبیه به حالت شخصی باشد که گریه می‌کند پس واژه بکت به نحوی استعاره

1. بنا به اجتهاد تفرشی واژه «فلقیامه» به دلیل خبری بودن، صحیح‌تر است بدون فاء ذکر شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

تبعیه می‌گردد (همانجا، 73). در حدیث 613 خطیئه، گناهی است که سهواً از سوی انسان انجام نشده است و خاموش کردن غضب الهی در این حدیث «وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل» استعاره مکنیه است زیرا مؤاخذه مترتب بر خطیئه را به نار تشبیه کرده است و از میان ارکان تشبیه تنها به آوردن مشبه اکتفا کرده است. از طرفی اثبات اطفاء نیز می‌تواند استعاره تخییلیه محسوب شود (همانجا، 106). در نمونه‌ای دیگر در حدیث 624 باب «قوموا الی نیرانکم» نیران بر معاصی اطلاق شده است به این سبب که معصیت مسبب دخول در آتش است. پس مجاز مرسل است؛ یا به سبب تشبیه معصیت به آتش که علت هلاک کردن صاحب آن می‌شود، استعاره تصریحیه می‌شود زیرا تنها به ذکر مشبه به (ذکر ایقاد و اطفاء) اکتفا کرده است (همانجا، 109).

تفسیر حدیث

از جمله مباحثی که تفرشی در تعلیقه خود بدان‌ها پرداخته، تفسیر احادیث است. او روش‌های گوناگونی را در تفسیر روایات به جهت تفهیم حدیث به کار می‌بندد که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

الف ـ تبیین حدیث در پرتو قرآن

تفرشی در شرح برخی احادیث، از آیات قرآن بهره برده است. در توضیح عبارت «احب دینکم» در حدیث 16 «حنیفیت» را دینی مستقیم و دور از باطل و به سوی حق تفسیر می‌کند و منشأ این قول را به آیه «**هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما ملة ابراهیم حنیفا**» (الانعام، 160ـ161) منتسب می‌سازد (همانجا، 16). در باب دوم تفرشی در توضیح عبارت پایانی حدیث 40: «فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا» از قول معصوم(ع) که فرموده است «لایقدرون القادرون» بر پایه سخن خداوند «**و ماقدرو الله حق قدره**» (الزمر، 67) چنین می‌گوید: «عظموا الله حق تعظیمه»، یعنی خداوند را آن‌چنان که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

بایـد تعظـیم نکـرده و مقـام اورا بـزرگ ندانسـته‌انـد (همانجـا، 22). در دعـای وضـوی امیرالمؤمنین عبارت مُقَطَّعَاتِ النِّیرَانِ در حدیث نخسـت بـاب 9 برگرفتـه از قـول خداونـد متعال است: «قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ» (الحج، 19). در نتیجه مفهـوم مقطعـات باتوجـه بـه کلام قرآن این می‌شود که این لباس‌ها همانند ردا نیستند بلکه متناسب با بدن‌ها بریده شـده و کل بدن را در برمی‌گیرد لذا عذاب آن‌ها بیشتر از حالتی می‌شود کـه بـه شـکل رداسـت (همان،30). هم‌چنین تفرشی عبارت «کان من اهـل علیـین» در حـدیث 642 را بـا آوردن تفسیر آن از جوامع‌الجامع ذیل آیه «ان کتاب الابرار لفی علیین» (المطففـین، 18) دانسـته و منظور از علیّین را سدره‌المنتهی توصیف می‌کند (همانجا، 110 و111). در مـوارد نـامبرده تبیین حدیث، جنبه فقهی نداشته و بیشتر حالت تفسیری دارد.

ب ـ تبیین حدیث در پرتو حدیث

با توجه به این که روایات معصومین اغلب نسبت به یکدیگر، نسبت تبیینی دارنـد یکـی از روش‌های تبیین و تفهیم حکم فقهی روایات، استفاده از دیگر روایات وارد شده در همان موضوع است. چه بسا در این زمینه روایات عام تخصیص خورده و روایات مجمـل تبیـین می‌گردند (معارف، 66). مرحوم تفرشی بنابر توضیحات شیخ صدوق ذیل حدیث 80، مبنی بر تجدید وضوی پیامبر(ص) و روایت نداشتن اجر و پاداش برای زائد بودن و بدعت بـودن دوبار شستن نوشته است: «منظور از روایت افضل بودن دوبار شستن، تجدید وضـو اسـت». شیخ صدوق در باب حد وضو، همین مضمون را از مرسله ابن ابی‌عمیر ذکر کرده اسـت کـه بیش از دوبار شستن زائد و بدون اجر و پاداش است اما بدعت نیست. علـت مؤنـث بـودن اثنتین در حدیث نیز، تعداد شستن‌ها (غسلات) یا صحیح‌تر از آن برای شستن‌ها و مسح‌هـا در نظر گرفته است. سپس در ادامه می‌گوید: «فرق است بین چیزی که اجر ندارد با چیـزی که بدعت است افزون برآن اینجا بهتر بود شیخ احادیثی که دلالـت بـر تثنیـه دارد را ذکـر می‌کرد تا معنی آن بهتر روشن شود» همانند احادیثی که در تهذیب آمده است. مثل احادیثی که ذیل پرسش معاویه‌بن وهب از امام ذکر شـده اسـت؛ قـال: «سـألت أباعبداللّـه(ع) عـن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

الوضوء فقال: مثنی مثنی»؛ سپس حدیثی از صفوان از أبوعبداللّه(ع) آورده که فرمود: «الوضوء مثنی مثنی»؛ و به دنبال آن حدیث زراره از أبوعبداللّه(ع) را آورده که می‌فرماید: «الوضوء مثنی مثنی من زاد لم یوجر علیه»؛ بدین ترتیب با توجه به این احادیث، حدیث اول حمل بر تجدید و تکرار می‌شود و شیخ بهائی نیز آن را بر دو بار شستن و دوبار مسح کردن معنا کرده است (همانجا، 28 و 29). نیز روایت 601، فرمایش امام صادق(ع) برای تفسیر واژه «موقوتا» با توجه به آیه «**إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً**» (النساء،103) به «مَفْرُوضا»، معنا می‌شود. به دلیل استناد به روایتی مشترک از زراره و فضیل، که معنای کتاب در آن «فرض» آمده است[1] (ابن‌بابویه، 202/1) و نیز قول خدای متعال در آیه «**کتب علیکم الصیام**» (البقره، 183) (تفرشی، 103) هم‌چنین در باب‌النوادر جلد دوم الفقیه زمانی که از امام(ع) درباره آیه «**أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها**» سؤال شده است؛ امام پاسخ می‌دهند منظور «فقد العلماء» است. تفرشی توضیح می‌دهد که ارتباط فقد العلماء با نقصان ارض به خاطر سکون زمین در اثر حضور علماء است و فقدان آن‌ها مانند از دست رفتن بخشی از زمین است. مبنای این سخن تفرشی، روایت «فلولاه لساخت باهلها»[2]ست (تفرشی، 96). که دوام زمین را مشروط به بقای امام می‌داند (کلینی، 179/1).

ج ـ تبیین حدیث در پرتو مباحث اصولی

یکی از مواردی که در تفسیر احادیث فقهی نقش مؤثری دارد مباحث اصولی است. کاربرد علم اصول؛ یعنی استفاده از قواعد و عناصری که صلاحیت استنباطِ حکمِ فقهیِ مجهولِ موضوعِ مورد نظر را برای فقیه فراهم می‌سازد؛ مثلاً ظهور صیغه امر در وجوب، یعنی صیغه امر این قابلیت را دارد که وجوب احکام را بتوان به وسیله آن استنباط کرد

---

1. قَالَ زُرَارَةُ وَ الْفُضَيْلُ قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ يَعْنِي كِتَاباً مَفْرُوضاً وَ لَيْسَ يَعْنِي وَقْتَ فَوْتِهَا إِنْ جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتَ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً مُؤَدَّاة

2. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَت.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

(صدر، 67/1 و70). بدین ترتیب تفرشی برخی از مبانی اصولی را به جهت فهم و استنباط حکم فقهی به کاربسته است. از جمله ذیل حدیث 83 مقصود از «توضا» در دو حالت را امر واجب یا مستحب بودن می‌داند؛ یعنی وضوی اول مأمور به امر ایجاب و در قبال آن مأجور است. اما وضوی دوم مأمور به امری مستحب است و وضوی سوم مطلقاً مأمور به انجام نبوده و اجری ندارد (تفرشی، 29 و 30). در حدیث 100 نیز ظاهر حدیث بر حسب عبارت «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ فِي الْوُضُوءِ...» وجوب را می‌رساند اما در اصل حکم آن، استحباب مؤکد است (همانجا، 34). در بیان غسل‌های واجب در باب 18، آمدن کلمه استحباب بعد از وجوب در غسل ورود به بیت‌الحرام و ورود به حرم نشانه مستحب بودن اصل آن است نه وجوب (همانجا، 49). هم‌چنین با توجه به حجیت مفهوم شرط در عبارت «فَقَالَ إِذَا جَرَى فَلَا بَأْسَ بِهِ» ظاهر معنا این است که چون نجاست جریان پیدا نمی‌کند اشکال دارد؛ در حالی که حمل نفی اشکال بر نفی نجاست دلالت بر این می‌کند که در واقع، نجس است (همانجا،11). در کتاب الفقیه آمده است: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): «تَابِعْ بَيْنَ الْوُضُوءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ابْدَأْ بِالْوَجْهِ ثُمَّ بِالْيَدَيْنِ ثُمَّ امْسَحْ بِالرَّأْسِ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ لَا تُقَدِّمَنَّ شَيْئاً بَيْنَ يَدَيْ شَيْءٍ تُخَالِفْ مَا أُمِرْتَ بِهِ فَإِنْ غَسَلْتَ الذِّرَاعَ قَبْلَ الْوَجْهِ فَابْدَأْ بِالْوَجْهِ وَ أَعِدْ عَلَى الذِّرَاعِ» از این حدیث ترتیبی بین دست راست و چپ فهمیده نمی‌شود اما در حدیث دیگری در ادامه آمده است: «فِيمَنْ بَدَأَ بِغَسْلِ يَسَارِهِ قَبْلَ يَمِينِهِ أَنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَمِينِهِ ثُمَّ يُعِيدُ عَلَى يَسَارِهِ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَسَارِهِ» (ابن‌بابویه، 45/1ـ46). از ظاهر حدیث اول وجوب ترتیب بین دست راست و چپ فهمیده نمی‌شود؛ اما حدیث دوم با بیان تکرار شستن دست راست بعد از چپ به دلیل فراموشی، نشان از وجوب ترتیب و شرط آن است (مجلسی، 156/1) با این حال تفرشی برای اتفاق نظر بین دو روایت، حالات مختلفی بیان می‌کند؛ حالت اول این که شستن دست راست از باب مشاکله یا به اعتبار اصل شستن مطلق محسوب شود بنابراین شستن دست راست به جهت عدم رعایت ترتیب و مأمور بودن به انجام آن باید تکرار شود؛ حالت دوم شستن دست راست را بنا بر جزء وضو بودن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

باید انجام داد هرچند به قصد حکم مستمر درباره سایر اجزاء نیز همین گونه است یا حمل روایت اول بر شستن راست برچپ در زمانی باشد که که دست راست خشک شده باشد؛ وجه آخر به دلیل خشک شدن صورت باشد که در صورت اعاده آن، شستن دست چپ بین صورت و دست راست فاصله می‌اندازد پس باید وضو را از سرگیرد (تفرشی، 32). بدین صورت قاعده مطلق و مقید را در تعیین ترتیب وضو به کارمی‌گیرد.

تبیین واژگان و عبارت‌ها با ذکر مصداق

گاه توضیح برخی از واژه‌ها به جهت تبیین بهتر حکم فقهی با بیان مصداق همراه شده است. مثلاً مصداق واژه استیاک در فتوای صدوق که آمده است: «الِاسْتِیَاکِ بِمَاءِ الْوَرْدِ»؛ تفرشی به نقل از شیخ بهائی آن را مضمضه کردن گفته است و بنا به نظر خود قرار دادن هر شیئی در دهان برای مسواک زدن می‌داند (همانجا، 9). طبق روایت 613 واجبات الهی عبارتند از: شهادت به وحدانیت خدا، نبوت پیامبر(ص)، نماز، زکات، روزه، حج، دوری از منکرات و ولایت؛ وی منظور از ولایت را، معرفت داشتن و اطاعت از اولیاء الهی تبیین می‌کند که مصادیق آنها، فقط وجود مبارک امامان دوازده‌گانه هستند (همانجا، 106). توضیحات یک مکان به لحاظ جغرافیایی نیز، نمونه‌ای از بیان مصداق است. در روایت 611 از امیرالمؤمنین(ع) درباره قطعه‌ای از سرزمین بابل به نام موتفکات، تفرشی بعد از توضیح ریشه واژه موتفکات، به مکان جغرافیایی جسر سوراء[1] (پل سوراء) که در شهری سریانی به نام سوری و سوراء در سرزمین بابل قرار دارد اشاره می‌کند که نهری به نام سوراء دارد (همانجا، 105 و 106). در روایتی مبنی بر جایز بودن یا نبودن در خوردن و وضو گرفتن از نیم خورده آب حیوانات، مصداق واژه دابه بنا به قرینه مقابله در سیاق حدیث را اسب عنوان می‌کند زیرا از حیوانات دیگر مانند حمار، قاطر، گوسفند، گاو یا شتر در این سیاق نام برده است (همانجا، 12).

---

1. نکـ : فیروزآبادی؛ 119/2؛ سُورَی و هو من بَلَدِ السُّرْیانِیِّینَ، و من أعمالِ بَغْدادَ، و قد یُمَدُّ.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

توجه به طرق متعدد برخی احادیث

قبلاً گفته شد تفرشی در بخش شرح متن تعلیقه به اسناد احادیث اشاره‌ای نداشته است و در بخش مشیخه به تفصیل به آن پرداخته است؛ اما در چند مورد اندک به جهت تقویت و تاکید بیشتر برآن حدیث، به دیگر روایت‌ها از کتابهای حدیثی استناد می‌کند. به عنوان مثال در باب اول برای اولین حدیث از امام صادق(ع): «كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٌ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَذِرٌ» طرق دیگری از کتابهای کافی و تهذیب برمی‌شمرد (همانجا، 5). هم‌چنین در احراز حکم شرعی صحیح در روایت 188 باب 19 الفقیه، شش روایت موافق و یک روایت متناقض همراه با سند آورده تا اثبات کند با توجه به کثرت احادیث موافق جایی برای پذیرش یک روایت متناقض باقی نمی‌ماند (همانجا، 53 و54). نمونه دیگر حدیث 99 است که آن را به سند صحیح حدیث مشابه دیگری در تهذیب الاحکام ارجاع می‌دهد (همانجا، 33).

ارجاع به دیگر کتاب‌ها

پس از کتاب‌های فرهنگ لغت چون صحاح‌اللغة و القاموس‌المحیط، ازجمله بیشترین کتابی که تفرشی به آن ارجاع داده است کتاب «حاشیه شیخ‌بهائی بر من لایحضره الفقیه» است. گاه در برخی موارد اشاره مستقیم به این کتاب نکرده است اما برداشت‌ها و نظرات او که همراه با تعبیر شیخنا نقل شده است غالباً با مطالب این کتاب مطابقت دارد. به عنوان نمونه ذیل حدیث 24 باب المیاه، معنای کلمه «الغدوه» در عبارت «من الغدوه الی اللیل» را از کتاب حاشیه شیخ‌بهائی به معنای زمان میان نماز فجر و طلوع خورشید و به احتمال بیشتر همان طلوع فجر آورده است (بهایی، 150؛ تفرشی، 19) منبع دیگر، کتاب اربعین شیخ‌بهائی است. مثلاً بیان مثال نحوی یا تصحیف را در نخستین روایت باب ویژگی‌های وضوی امیرالمؤمنین(ع) از این کتاب نقل کرده است؛ «بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ مَعَ مُحَمَّدِبنِ‌الْحَنَفِيَّةِ ـ إِذْ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ ـ ائْتِنِي بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ أَتَوَضَّأْ لِلصَّلَاةِ..» شیخ‌بهائی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

می‌گوید: واژه «بینا» ظرف و مبنی است. در اصل، فتحه حرف نون به الف اشباع شده است و اغلب بعد از آن اذا فجاییه ذکر می‌شود. عامل اذا نیز حذف شده و فعل بعد از خودش را تفسیر می‌کند (تفرشی، 30). اغلب تفاسیر ذکر شده برای آیات قرآن، با استفاده از کتاب جوامع‌الجامع طبرسی بوده است. مثلاً حدیث 85 در باب نهی از کمک گرفتن برای وضو و ارتباط دادن آن به آیه پایانی سوره کهف در کلام امام را با نظر صاحب تفسیر جوامع‌الجامع تأیید کرده است؛ بدین‌صورت که «ولا یشرک بعبادة ربه احدا» (الکهف، 110) آلوده نساختن عمل به ریا و خالص ساختن عمل برای پروردگار است. سپس مرحوم تفرشی آورده است که اگر شریک گرفتن را عام بگیریم هر نوع استعانت را شامل می‌شود و مفهوم حدیث بهتر درک می‌شود. از سویی دیگر مراد از «فمن کان یرجو لقاء ربه» این است که لازمه اعتقاد به بازگشت به خدا، شریک قرار ندادن برای اوست (همانجا، 31). در توضیح واژه غائط در آیه 6 سوره مائده در ابتدای باب تیمم (همانجا، 59) و نیز تبیین معنا و مصداق نماز وسطی در آیه «**حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِین**» (البقره، 238) به جوامع‌الجامع (همانجا، 101) استناد کرده است. تهذیب‌الاحکام شیخ طوسی نیز یکی از منابعی است که تفرشی از آن بهره برده است. در قسمت‌های قبل به نمونه‌هایی از آن اشاره شده است. از جمله می‌توان هم معنا بودن حدیث 106 الفقیه را با حدیثی دیگر در التهذیب به نقل از امام صادق(ع) نام برد (همانجا، 35).

بیان موارد تصحیف شده

تصحیفات نوشتاری به هنگام کتابت متون و نسخه‌برداری به علل متعدد رخ می‌دهد. تصحیف به معنای تغییرات در ضبط کلمات که مسبب خطا شود از آن جهت اهمیت می‌یابد که می‌تواند به تغییر معنا و سوء برداشت از سخن معصوم و در صورت تبعیت از آن به تحریف سنت بینجامد (پاکتچی، 271). تفرشی در برطرف کردن این مانع و اشاره به اختلافات نسخه‌های من لایحضره الفقیه در تعلیقه خویش غفلت نورزیده است. مثلاً در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

تصحیف مبتنی بر نقطه در کتاب شیخ صدوق حدیثی از امام صادق(ع) ذکر شده است: «إِنَّهَا مِنْ قَيْحِ جَهَنَّمَ» تفرشی به استناد صحاح‌اللغه معنای «القَيْحُ» را «المدَّةُ[1]لایخالطها» بیان می‌کند (جوهری، 398/1) سپس تصریح می‌کند که این واژه را شیخ‌بهائی در کتابش «الفیح» به معنای بوی خوش بیان کرده و به همین دلیل معنای دوم را برگزیده است (شیخ‌بهائی، 70). هم‌چنین وی احتمال می‌دهد شیخ بهائی به دلیل ارجحیت این مایع نسبت به ریاح جهنم، شاید به نوعی آن را مجاز محسوب کرده‌است (همانجا، 20). در تصحیف از نوع زیادت و نقصان حروف، روایت 555 مورد نظر است؛ «... وَ صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ قَلِيبٌ يَحْفِرُهُ وَ سُنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ» عبارت «صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ» در برخی نسخه‌ها «صدقة ما یجریه» آمده است در این صورت معنا و حکم آن تا حدی تغییر می‌کند. در حالت اخیر صدقه شامل آب و غیرآب می‌شود در حالی که بنابر وجه نخست، شامل آب جاری هم می‌شود (همانجا، 95 و 96). نمونه دیگر در حدیث 131 واژه «زبین» است که در برخی نسخه‌ها به صورت «زنین» با همین وزن نوشته شده اما شاهدی بر صحت این حالت نمی‌یابد (همانجا، 40). در حدیث 149 در برخی نسخه‌ها عبارت «ولاغَسل ما» به صورت ترکیب اضافی آمده است ولی در برخی نسخه‌ها «ولاغَسلا» است که موصولش مفعول آن است (همانجا، 43) عنوان باب 18 به نام «باب الاغسال» در برخی نسخه‌ها «اغتسال» آمده است (همانجا، 48) در حدیث 531 برای جمله «لَا يُبْنَى عِنْدَهَا مَسَاجِدُ» به جای «عندها»، عنها آمده است (همانجا، 93) تفرشی حتی مواردی را ذکر کرده که چندان در معنا تأثیرگذار نیستند مانند «یا ابة» در روایت 603 «وَ رُوِيَ عَنْ زَيْدِبنِ‌عَلِيِّبنِ‌الْحُسَيْنِ(ع) أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي سَيِّدَ الْعَابِدِينَ(ع) فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَهْ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ(ص) لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ...»، در بعضی نسخه‌ها یا ابت آمده است که می‌تواند یا ابتاه و یا اباه هم باشد (همانجا، 103). برخی نسخه‌ها واژه «افتلت» در حدیث 593 به صورت «اقبلت» آمده است اما در هر دو حالت مقصود یکی می‌گردد (همانجا، 99). در تصحیف از نوع زیادت یا نقصان کلمه، حدیث 250

1. الوعْی هی المِدَّة (نک: شیبانی، محمدبن حسن، کتاب‌الجیم، 298/3).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

باب 22 «وَ قَالَ مُوسَی‌بن‌جَعْفَرٍ(ع) الْحَمَّامُ یَوْمٌ وَ یَوْمٌ لَا» است که تفرشی آورده است در برخی نسخه‌ها «یوم تدخله و یوم لا تدخله» آمده و در نسخه‌هایی دیگر تنها «یوم تدخله و یوم لا» بعد از روز دوم اضافه شده است (همانجا، 63). همه این موارد یاد شده نشان می‌دهد که تا چه اندازه تفرشی در تشخیص موارد تصحیف شده دقیق بوده و به نسخه‌های متعدد مراجعه می‌کرده است.

حدیث متعارض

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه احادیثی را که در برابر یکدیگر دارای تعارض غیر ظاهری هستند چندان متذکر نشده و فقط در مواردی که به علت تقیه صادر شده به رفع تعارض آن پرداخته است (غروی نائینی، 234) در قسمت مورد تحقیق، رفع تعارض چندانی از شارح دیده نشده است؛ اما نمونه‌هایی از باب تقیه وجود دارد مانند پرسش درباره مبطلات وضو از امام موسی‌بن جعفر(ع): «**الرَّجُلِ یَرْقُدُ وَ هُوَ قَاعِدٌ هَلْ عَلَیْهِ وُضُوءٌ**..»؛ حضرت پاسخ داده‌اند تا زمانی که آن شخص از جای خود برنخواسته، وضویش صحیح است. مرحوم تفرشی می‌گوید مراد از رقود در این‌جا بنا به قرینه عبارت «و هو قاعد»، نعاس، یعنی مقدمه خواب است؛ حالتی که مانند خواب عقل را زایل نکند. می‌توان این روایت را حمل برتقیه دانست (همانجا، 42).

نتایج مقاله

کتاب تعلیقه سجادیه در شرح من لایحضره الفقیه توضیحات فقه‌الحدیثی مختصر و درعین حال قابل توجه برای روشن‌تر ساختن دیدگاه‌های شیخ صدوق به کار بسته است.

در این کتاب روش‌های گوناگون فقه‌الحدیثی همچون بیان معنای واژگان، نکات نحوی و بلاغی، بهره‌گیری از آیات و روایات مشابه در تفسیر عبارات و واژگان، استنباط حکم فقهی با استفاده از مباحث اصولی و ارجاع به سخنان علما و دیگر آثار متقدم و متأخر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

دیده می‌شود. رویکرد عمده تفرشی در شرح احادیث ادبیات عرب و بلاغت و نظرات و اندیشه‌های دیگر علما به ویژه شیخ بهائی بوده است. نویسنده اهتمام جدی به موارد تصحیف حروف و کلمات در نسخه‌های متعدد الفقیه نشان داده است تا به درک صحیح معانی و مفاهیم احادیث دست یابد. اما مباحث اصولی در شیوه فقه‌الحدیثی وی غلبه چندانی ندارد. مؤلف در آغاز دوران تغییر و تحول مکتب فکری حوزه از اجتهاد و عقل به مکتب اخباری قرار داشته است و با در نظرگرفتن نگرش او درباره پذیرش صحت و حجیت احادیث مرسل الفقیه و از سویی دیگر شیوه فقه‌الحدیثی او در این کتاب، می‌توان دریافت، وی صاحب تفکری اعتدال‌گرا در مکتب اخباری و نقل‌گرایی است. شایسته است با نظر به اهمیت این کتاب از جنبه شرحِ فقه‌الحدیثی یکی از کتب مهم جوامع حدیثی شیعه، محققان در جهت تصحیح و احیای این اثر ارزشمند بکوشند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

کتابشناسی

1. قرآن کریم
2. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه إلی تصانیف الشیعه، دار الأضواء، بیروت، چاپ3، 1403 ق.
3. ابن بابویه، محمدبن‌علی، معانی الاخبار، بیروت، دارالمعرفه، 1379 ق.
4. همو، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1413 ق.
5. استرآبادی، محمدالامین، «حاشیه من لایحضره الفقیه»، میراث حدیث شیعه، دفتر دهم، صص 449ـ514
6. همو؛ عاملی، سید نور الدین موسوی، الفوائد المدنیه و بذیله الشواهد المکیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1426 ق.
7. امین، محسن، أعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، بیروت، 1403 ق.
8. بهائی، محمدبن‌حسین، الحاشیة علی کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1424 ق.
9. پاکتچی، احمد، فقه‌الحدیث (با تکیه بر لفظ)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، 1392 ش.
10. همو، فقه‌الحدیث (مباحث نقل به معنا)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، 1394 ش.
11. تفرشی، ملا مرادعلی‌خان، التعلیقه السجادیه فی شرح من لایحضره الفقیه، نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت 25773، شماره فهرست 3776.
12. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین،1376 ق.
13. حائری، عبدالحسین، «من لایحضره الفقیه»، معارف اسلامی، 1347ش، شماره 5، صص69ـ74
14. حسون کریم، فارس، «الحاشیه علی کتاب من لایحضره الفقیه»، میراث حدیث شیعه، دفتر هفتم، صص 291ـ430.
15. حکیم، حسن عیسی، المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، المکتبه الحیدریه، قم، 1427 ق.
16. حیدری، حسن؛ اکبری، منوچهر، «ملاظهیرا تفرشی و آثار او»، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، 1387ش.
17. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «سبکی نوین در تفسیر روایی روش‌شناسی کتاب تفسیر الاثری الجامع»، بینات،1383 ش، شماره 44، صص 108ـ135
18. شیبانی، محمدبن‌حسن، کتاب الجیم، قاهره، 1975م.
19. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، 1418 ق.
20. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، تفسیر جوامع الجامع، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم، 1412 ق.
21. غروی نائینی، نهله، «روش تحقیق، تصحیح و تعلیق استاد غفاری در کتاب من لایحضره الفقیه»، 1384ش، شماره 12، صص33ـ52
22. همو، فقه‌الحدیث و روش‌های نقد متن، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، 1379ش.
23. همو؛ جاویدانی، نیره، «نگاهی به روش تدوین سند در کتاب من لایحضره الفقیه»، مطالعات اسلامی، 1384ش،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]

شماره 68، صص 87ـ116.
24. فقهی‌زاده، عبدالهادی، علامه مجلسی و فهم حدیث، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، 1393 ش.
25. همو؛ قاسمی حامد، مرتضی، «روش ملامحمدتقی مجلسی در شرح روایات در لوامع صاحبقرانی»، تحقیقات علـوم قـرآن و حدیث، 1392ش، شماره 20، صص 141ـ176.
26. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1415 ق.
27. کریمیان، علی، «گزارشی از فعالیت‌های مجلسی در روضه‌المتقین»، حدیث حوزه، 1395ش، شماره 12، صص 134ـ162
28. کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
29. مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی، روضه‌المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، چاپ دوم، 1406 ق.
30. محدث نوری، حسین‌بن‌محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، 1408ق.
31. مسعودی، عبدالهادی، «تلاش‌های مجلسـی اول در فهـم مـتن»، نشـریه علـوم حـدیث، 1383ش، شـماره 34، صـص 27ـ53.
32. همو، روش فهم حدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ نهم، 1393 ش.
33. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، 1393ش.
34. همو، شناخت حدیث، تهران، انتشارات نبأ، 1387 ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.3.8]